



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۰۹

دوکتور محمد اکبر یوسفی

ساختار اجتماعی- اقتصادی قبایل پشتون و امپراتوران قرون گذشته!

(قسمت اول)

یادداشت: تحریر این مقاله بتاريخ ۲۹ جنوری ۲۰۱۱م انجا یافته و در همان سال در یک بخش نشر شده است، حال پس از اصلاح اشتباهات تایپی، در دو بخش، دوباره جهت نشر به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین»، ارسال شده است.

«قبایل پشتون در قطار گروپ های اجتماعی یی عصر ما محسوب می گردند، که در مقایسه با سایر طوایف و قبایل جهان امروز، در طول تاریخ، برخی از خصوصیات معین خود را در تحت نفوذ و حاکمیت سیستم های مختلف قدرت، سر سخته حفظ نموده اند. شرایط محیط زیست، از شمال غرب و غرب پاکستان امروزی الی مرز های غربی افغانستان امروز با ایران، بیشتر ساحات بود و باش این گروپ های اجتماعی قومی و قبیله ای را نشان می دهد

خصوصیات متفاوت در اقوام و طوایف آن، شیوه ها و نحوه های زندگی قومی و یا غیر دولتی، باتفاوت های معین تا مدت های دیر در مقایسه با یکدیگر، مشاهده شده است. مطالعات غیر کافی و تا حدی پراکنده باعث شده است که تا همین حالا هیچ دولتی نتوانسته است، مناسبات مؤثر را با آنها برقرار نماید، و در نتیجه گذار کامل از ساختار قومی و قبیله ای در همه نقاط به مراحل پیشرفته شیوه زندگی تحقق یابد. هر گاه، تنها تاریخ ۲۶۳ (حال ۲۷۱) سال اخیر را، پس از ایجاد حاکمیت احمد شاه درانی (احمد شاه بابا)، در نظر بگیریم، همه سلطنت های بعدی، نتوانسته اند، مناسبات دولتی را در همه قبایل پشتون بطور کامل جا نشین مناسبات قومی بسازند. با وجود آنکه در بحرانی های عیدیه، «شهزادگان» در مقابله برسر قدرت، از نیرو های ذخیره قدرت سهمیه داده خواهد شد ولی با فروکش نمودن بحران، بوده اند کسانی گویا به آنها، پس از کسب قدرت از به اصطلاح کیک یا شیرینی قدرت سهمیه داده خواهد شد ولی با فروکش نمودن بحران، بوده اند کسانی که دو باره در تحت همان مناسبات دیرینه برگشته اند. اما با وجود همه صحنه های غم انگیز، باز هم از درون جامعه قبایلی پشتون، چنان رهبرانی قد علم نموده اند، که مبارزات همین اقوام را در مبارزه علیه استعمار به پیروزی رسانیده اند. همین حقیقت است که قهرمانان را در صف پدران و نیاکان خود فراموش نمی کنند.

حال با مطالعه صفحات تاریخ می خواهیم، برخی از جهات زندگی اجتماعی- اقتصادی و سیاسی اقوام و قبایل پشتون را در حیات گذشته، از نظر بگذرانیم: «اولاف کروی»، در کتاب ضخیم خویش، تحت عنوان «پتان ها» (پشتون ها)، کلمات و تلفظات متنوعی را به شیوه خود تعبیر نموده، کوشیده است، ریشه های تاریخی «ایتنی» پشتون ها را نیز توضیح نماید. در عین زمان در رابطه با نسب شناسی پشتون ها، افسانه های تحت شک و تردید و نا درستی را هم به نشر سپرده، با وجود آنکه خود نیز شک و تردید خودش را هم، نسبت به منابعی که از آن کار گرفته شده، نشان داده است، هم چنان برای تقویت شک و تردید خودش، منابع نسبتاً معتبر را نشان داده است. ولی برخی از پژوهش های تاریخی از دوران قبل از عیسویت، جالب است که پیوند های تاریخی آنها از سایر منابع می توان در مشابهت و مطابقت دید. آنچه خود

مشاهده نموده و نوشته است نیز از اهمیت برخوردار می باشد. توجه بیشتر را طرز مشاهدات او در مورد مناطق کوهستانی شمال شرق و شرق افغانستان بخود جلب می نماید.

از دیدگاه و موقف آنوقت استعمار انگلیس، به این منطقه اصطلاح سرحد و برای مردم آن اصطلاح «پتان» را که هدف از اقوام پشتون می باشد، بکار برده شده است. در رابطه با کلمه پتان بی ربط نخواهد بود، هر گاه اشاراتی را که از منابع بدست آمده است، از نظر بگذرانیم. در بعضی از منابع آمده است که باشندد های بومی هندوستان به قشون امپراتورها، همین اصطلاح پتان را بکار می برده اند، که طبیعتاً همه، پشتون نبوده اند. چون در قرون اخیر، پشتون ها، هم دیده شده اند و بعد از آنها اشغالگران بر تانیه می آیند، بناءً همین کلمه را، به عنوان نسبت به "پشتون ها" نگهداشته اند. در حقیقت این نسبت کاملاً نا درست ورد زبان شده است. در همین منبع، نسبت های "پشتون"، "پشتون"، "پختون" و "افغان" به "ایتی" پشتون و یا شاخه های آن، یاد شده است.

«اولاف کروی» به ادامه ضمن آنکه از موقعیت د شوار جغرافیایی محلات زیست پشتون های منطقه خیبر سخن می زند، در جایی می گوید: «این سرزمین برای این مرد ها ساخته شده است، اما مرد ها نه برای این سرزمین» (ص، دهم حساب رومی، اولاف کروی، سال ۱۹۵۸ م) به ادامه مقدمه کتابش هم چنان می نویسد: «زاماداران امپراتوری های مختلف ای که در گذشته مدعی کنترل و اداره این سرحد شده اند، درحقیقت، تنها بر سطوح هموار و یکی الی دو راه عبوری از مسیرکوه ها، به چنان کنترل دست برده اند. فقط فکر می شده است که گویا، مغل اعظم به ارزش کنترل آن منطقه فهمیده بود، لیکن زمانی که به اقدامات جدی دست می برد، تا اقوام این بلندی ها و کوه ها را در تصرف خود درآورد و بر آن کنترلش را تأمین کند، طوری که دیده شده است، به هدف خود ناکام گردیده است. حتی در زمانی که می خواسته اند از داخل همین کوه ها عبور کنند، با وجود کاربرد قوای قوی، به مشکلات زیادی در برابر اقوام سرکش مواجه می شده اند، که مسیر راه را در زمان عبور می گرفته اند. با درک این حقیقت، توضیحی بدست می آید که این کمر بند اقوام بطور کلی، از قرار گرفتن در تحت تابعیت و کنترل هر قدرت خارجی، بدور مانده اند. سمبول آزادی آنها، در ناکامی تحمیل هر گونه مالیات برآنها شناخته می شود. این همچنان یکی از دلایلی است که شکل قومی جامعه، با روحیه قوی، ثابت قدم دریک کشور و یا قلمرو با چنین عمر دراز زیست نموده است، که در مسیر راه، اشغالگران بی شمار، بشمول اسکندر، چنگیز خان، و تیمور لن، مشهور ترین فاتحان دنیا، موقعیت داشته اند.» (ص بیست و یک، حساب رومی، اولاف کروی).

فریدریش اینگلس، در کتاب خویش که جامعه قدیمی یونان را مطالعه نموده و اساسات جوامع قبیله ای را تعریف نموده است در جایی در باره ساختار قبیله ای، مفهوم «خلق با سلاح» یا خلق مسلح را بکار برده، نوشته است که در آن اجتماعات قبیله ای، همه تصمیم را در جلسات، که بعداً اصطلاح جرگه بکار برده شده است، با نوعی از فیصله های که اتفاق آرا «با کنسensus» یاد کرده است، بتصویب می رسانیده اند. جلسه قومی در تمام ادوار اخیر متکی بر چنین اصول، مسایل قومی را حل و فصل می نموده است.

انچه اولاف کروی در فوق، لحظاتی از تاریخ را توضیح نموده است، از اهمیت برخوردار می باشد. همچنان نکاتی ای که کروی در رابطه باقبایل از آثار "هیروودوتس" می نویسد (۴۸۴ – ۴۲۵ قبل از میلاد مسیح)، توجه را بخود جلب می نماید، که در همان مناطق، هم چنان اقوام پشتونی بسر می برده اند و بعضی ها خود آنها را در صحبت های شفاهی، از سلسله بقایای عساکر یونانی می نامند، که در جامعه پشتونی مدغم گردیده، با کلتور و فرهنگ پشتونی زندگی می کنند.

سهم همین قبایل پشتون، مسکون در مناطق ای که کروی از آن نام برده است، در کسب استقلال افغانستان نیز ثبت تاریخ شده است. پیوند میان مردمان آنرا با سایر خلقهای افغانستان امروز، می توان از تبلیغات دولتی برتانیه ای استعماری در زمان جنگ سوم افغان – انگلیس، علیه افغانستان، که منتج به استقلال افغانستان گردیده است، نیز درک نمود: «... افغانها می خواهند با استفاده ازجنبش ملت گرا یان هند، نیرومندی پتان ها به دوباره اشغال پنجاب دست یابند...» (گریگوریان، ۱۹۶۹م). حال ۹۲ سال بعد (درین تاریخ نشر ۹۹ سال) می بینیم که یک زاممدار، پاکستان (از افسران سابق در اردوی هند برتانوی) پس از خروج نیرو های اشغالگر برتانیه، از نیم قاره هند که برتانیه استعماری همان بقایای "اردو" خود ساخته را بر سینه مردم این منطقه در تحت نام "اسلام"، به عنوان جانشین نشانده است، چه گفته است:

جنرال ضیاالحق زاممدار وقت پاکستان در مراحل آغاز بحران اخیر افغانستان، مصاحبه با هفته نامه «شیپگل»، چاپ آلمان فدرال داشته است. وقتی از او پرسیده شده است که: آیا برای شما این همه مهاجرین بار سگینی نیست؟ جنرال ضیا، زاممدار وقت پاکستان به متن تقریبی ذیل جواب می دهد: «نخیر، این ها اقوامی اند که از آنطرف سرحد آمده اند، در ساحه قبایل، مهمان اقوام خود اند».

کروی همچنان در یک فصل کتاب خود تذکر می دهد: «از دیگران و ریکارد های بهتر، معلومات حاصل نموده ایم که قلمرو هائی که حال افغانستان و ایالت شمال غرب پاکستان نامیده می شود، اتفاقاً اشغالگرانی را در ادوار تاریخ بطور مقایسه با هر کشور دیگر آسیائی، یا در حقیقت در سطح جهان، بیشتر دیده اند. هر اردو ای که، از آن عبور نموده است، علایم و بقایای باشندگان را درین قلمرو ها باقی گذاشته است، که طرز زندگی یکی پی دیگری بطور ثابت روی هم قرار گرفته است.» (ص، ۲۵، اولاف کروی)

علی الرغم همه پرابلم های تاریخی فوق، باز هم ازصفوف همین قبایل پشتون در سراسر منطقه، استعداد های مختلف، در همه ساحات حیاتی سر بلند نموده اند. فرزندان چنین اقوام ازخود چنان قابلیت نشان داده اند که نه تنها به تأسیس پادشاهی ها و دول درین منطقه دست برده اند، بلکه قابلیت تطابق با زندگی در شرایط غیر قبیله ای نیز از خود نشان داده، بهتر بگوئیم توانسته اند، در نظامهای مختلف مُدرن، به تحصیلات مؤفّقانه عالی بپردازند و در جوامع آنها زندگی نمایند. اقوام و قبایل پشتون در قرون متمادی در قلمرو کنونی افغانستان الی مناطق مربوط نیم قاره هند، غرب و شمال غرب پاکستان امروزی زندگی داشته و دارند. گروه های مختلف خلق پشتون که تا حدی خیلی نا همگون رشد نموده اند، از دید صاحب نظران، در جمله خلق هایی محسوب می گردند که همه در قطار خویش هم «خلق دولتی» و هم کتگوری یی از گروه های قومی را نیز با خود داشته اند، که استفاده از طرز زندگی سیستم اشتراکی بروسایل تولیدی، چون زمین و جنگلات را به پیش می برده اند. بقایای چنین مناسبات تا سه دهه قبل، بطور روشن عملاً در برخی نقاط بخصوص در شمال شرق کشور (قرار اطلاع در اقوام مامون در ولسوالی مروره) و حتی در مناطق بین کوه های سیاه کوه در غرب افغانستان، وجود داشته است. این وضعیت نشان می دهد که مناسبات مالکیت ثابت و دایمی بر وسایل تولید، چون زمین و جنگل در بسیاری قبایل پشتون تا عمق قرن های اخیر وجود نداشته است. در حالیکه در عده از جمعیت های غیر از قبایل پشتون، مراحل بالاتر از تکامل و تحولات در پروسه تقسیم کار اجتماعی و تشکل های قشرها و طبقات اجتماعی، دیده شده است. از آنجائیکه در آغاز طبیعت برای انسانها بطور همگون زمین و جنگل و آب را در همه مناطق و محلات زیست و تحت اشغال آنها، در اختیار نگذاشته بود، همین قبایل برای اینکه از دید آنها عدالت را برقرار و زمینه های احتمالی مناقشه و برخورد را مرفوع نگهداشته و ازین جهت هم در پروسه تحکیم اتحاد و اعتماد بین همدیگر، نیز کمک شود، خود بدون داشتن سازمان دولتی، سیستم «ویش» را انتخاب نموده بودند. دانشمندان بین المللی، این شیوه ملکیت را بر منابع، عادلانه ترین در جهان دانسته اند.

دریک اثر تحصیلی در یونورستی هومبولدت برلین که در سال ۱۹۸۷م دفاع صورت گرفته است، و بر اساس آن درجه اکادمیک دوکتورا به دفاع کننده، تفویض گردیده است، در رابطه با قبایل پشتون و یا گروه های ایتنی پشتون چنین آمده است: «اینکه پشتون ها در چه مقطع زمانی، در مناطق مسکونی افغانستان و غرب پاکستان امروزی آمده اند، بطور دقیق نمی توان معلوم کرد. تصور آنست که از تپه ها و دشتهای آسیای میانه که در ادبیات جهان اصطلاح «شتیین» بکار می رود، ناقل شده اند. نخستین اشاره در مورد آنها، در منابع هندی در قرن ششم عیسوی و هم چنان در منابع چینی در قرن هفتم عیسوی ثبت شده است.»

اولاف کروی، ضمن آنکه از منابع ای که گزارشات "هیرودوتس" و یا اسناد «پرزپولیس» زمان "سیروس" و بعداً از "داریوش" و "اسکندر مقدونی" و یا زمان "هخامنشی ها"، منتشر گردیده است، نام می برد و هم درین منبع از آریا (هرات)، گندارا (پشاور) امروزی و اراکوزی (قندهار) امروزی نام می برند، درین کتاب نیز شواهد ثبوت را از مناطق پشتونی، بر حسب ریشه های نژادی یاد می کند. همه و همه نشاندهنده شواهد تاریخی است، که در باره سابقه محل زیست قبایل پشتون با بعضی از نمونه های کلتوری، حتی نوع پوشاک آنها، درپهلوی دیگر گروه های اجتماعی، می باشد.

در همین کتاب در هشت شماره، معلومات متنوعی را از کتب "هیرودوتس"، نقل می کند که تفصیل رونویسی آنرا ترجیح نمی دهیم، ولی درین گزارشات از اقوامی نام می برد که در جمله، "پارسی ها" و "پشتون ها" با تفاوت در صورت تحریر مبنی بر اینکه از پشتون با تلفظ "پکتویس" و "پکتوان" تذکر بعمل آمده است. هم چنان از قوم «سگارتویی»، به عنوان مثال که کوچی بوده اند، نیز نام برده شده است. درین جمله نیم "پارسی" و نیم "پکتوان" یاد شده است. (تفصیل صفحه ۲۸ - ۲۹، اولاف کاروی ۱۹۵۸ م). (برخی از منابع، گروه ایتنی تاجیک را هم ادغامی از نژاد های متعدد، منجمله، ترک و پارسی و احتمالاً هپتالی نیز، می دانند.)

در اثر دوکتورا که بیشتر متمرکز به منابع هندی و چینی می باشد، به ادامه چنین می خوانیم: «... چنین حدس زده می شود، که آنها ممکن، (یعنی پشتون ها: نویسنده) نتیجه ادغام مردمان متعدد قبلی باشند، که در تاریخ بکثرت دیده شده است. منجمله در قسمت آنها گفته شده است، وقتی «هپتالی ها»، با تمام خصوصیات و مشخصات، که در ساختار آنها، دیموکراسی نظامی تعریف گردیده بود، در قرن پنجم

عیسوی، به قلمروهای کنونی افغانستان و هندوستان لشکر می‌کشند، پس از فتح، بر ویرانه های مناطق اشغالی آن، نمی‌توانند کلتور خاص خود آنها را اساس گذارند، در نتیجه با قبایل پشتون اولی (پروتو- پشتون ها) مدغم می‌گردند. بدین‌ترتیب، به احیاً و تقویت مشخصات جامعه ایتنی پشتونی، سهم می‌گردند. علاوه‌تاً بصورت عموم، عقیده بر آنست که جامعه پشتونی از نگاه ایتنی واحد نیست. »

درین رابطه می‌توان نقل فوق را از کتاب "اولاف کروی" که از بقایای اُردو ها نام برده است، در نظر بگیریم. اقوامی هم همین حالا، در مناطق مختلف زیست پشتونی دیده می‌شوند که در بین پشتون ها مدغم گردیده اند. در صورت پذیرش تیئوری منتشره، در کتاب "کروی"، باید بعضی از اقوام غلزایی از طرف پدر تاجیک (غوری) و از طرف مادر پشتون باشند. از جانب دیگر صرف‌نظر از آنکه شاخه های متعدد، در هر دو طرف دیده می‌شود، بدون آنکه پی منابع دیگر جست جو صوت گیرد، طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، شاخه های معینی از قوم "افریدی"، به عنوان مثال، خود آنها را از نسل بقایای عساکر و یا افراد همراه با قشون یونانی "اسکندر مقدونی"، می‌دانند. این هم تا حدی قابل فهم است، که یوپیان در آنزمان نیز از طوایف متشکل بوده است. به هر صورت، آنچه در مسیر رشد و تکامل جوامع اولیه نقش عمده داشته است، همانا تقسیم کار و تأسیس شهر هاست.

حال بار دیگر به اثر تحصیلی مراجعه می‌کنیم: «... بهر صورت قبایل پشتون در تاریخ با وضعیت بستگی قومی یا با مناسبات طایفوی، دیده شده اند، طوری که از وسایل عمده تولیدی، نظیر زمین و مکان زیست، بحیث مالکیت اشتراکی یا اجتماعی کار می‌گرفته اند. این قبایل از خود سیستمی را بوجود آورده بودند که به سیستم «ویش» شهرت کسب نموده است. این سیستم را می‌توان بمثابة نمونه بخصوص اشتراک تعاونی پشتونی و یا اتحادیه خاص آنها دانست. بر اساس قواعد، در فاصله های معین زمانی، یا وقفه ها، تقسیم دوباره املاک متذکره صورت می‌گرفته است. بر مبنای همین زمینه های اقتصادی، قبایل پشتون بطور خودی، به نخستین مرحله تقسیم کار، کار روی زمین و تربیت و پرورش حیوانات دست برده اند. بخش تربیت حیوانات بار دیگر بدو قسمت تقسیم گردیده است. قبایل مسکون، پرورش دهنده حیوانات شهرت داشته اند، که در چراگاه ها، بصفت مالداران در مناطق کوهستانی، جنگلدار، که بمثابة مرحله عبوری بسوی تربیت و پرورش حیوانی به شیوه کوچی مانند، یاد شده است، مشغول بوده اند و الی مر حله بالا تر از آن، یعنی کوچی گری، با این چنین مشغولیت هم شناخته شده اند. این هر دو گروپ بطور یکجایی، قریب ۴۰ فیصد مجموع جامعه افغانی و یا بیش از نیم پشتون ها را در بر می‌گیرد. در بین آنها، پیوند های عنعنوی ملکیت اجتماعی و مشترک، هنوز هم با قوت خود باقی مانده است. همین نتایج قدیمی انکشاف اجتماعی، در تقسیم کار، در قدم اول در جامعه قبیلوی پشتونی منجر به تشکیل عنصر مشابه به "کاست" نیز، گردیده است که، در قریب همه کسبه کاران ای که در قبیله بسر می‌برده اند. این گروپ، یعنی کسبه کاران متذکره، با تفاوت از زمینداران آزاد (بزرگ)، در زمره «کاست نا خالص» محسوب می‌گردیده اند. احتمال می‌رود که این وضعیت ناشی از تسلط سیستم پیچیده در نحوه و شرایط پذیرش بیگانه ها در قبیله بوده باشد.

ازین وضعیت چنین بر می‌آید، که در آنزمان سیستم پیشرفته پذیرش در قبیله را انکشاف نداده بودند، ولی حین پذیرش بیگانه ها در قبیله، امنیت و مصئونیت آنها را بعهد می‌گرفته اند، اما حق عضویت در قوم و قبیله، چون حق داشتن زمین و ملکیت غیر منقول به آنها نمی‌داد. این موقف عدم تساوی حقوق کسبه کاران، بمعنی آنست که قبایل پشتون، ازجانب خود، پروسه تقسیم کار را تا سرحد کسبه کاران، به پیش نبرده بودند. این چنین تقسیم کار به احتمال قوی از خارج، بداخل ساختار قبایلی راه یافته باشد. اما بعدها، اعضای قبیله نیز به شغل کسبه کاری، دست یافته اند، در پروسه بروز مالکیت خصوصی بر زمین، زمین و ملکیت خود را به نفع خان ها از دست داده بودند. در حال حاضر این نوع برخورد عدم تساوی حقوق کسبه کاران در اقوام پشتون بطور کلی از بین رفته است. همچنان یک مرحله دیگری از تقسیم کار را، پشتون ها خود انجام نداده اند. تا همین امروز، اقوام آن در مدار اقتصاد پولی قرار دارند. بدین معنی که فقط آنجائی که، اقتصاد قبیله بطور مستقیم با اقتصاد شهری، ارتباط می‌گیرد، نقش پول در تجارت بمشاهده می‌رسد. چنانچه در آنزمان، یعنی الی قبل از آغاز "بحران" اخیر، پس از چند کیلومتر خارج از شهر ها، تبادله کالایی (جنس به جنس)، نزدیک به رویداد بزرگ روز شمرده می‌شود. تجارت پولی- یک موضوع مهم - بار دیگر در قدم اول توسط افراد بیگانه از قوم و قبیله، عمدتاً از جانب اقوام - هندوها - به پیش برده می‌شود. این حالت مبین آنست که، جامعه قبیلوی پشتون، از جانب خود الی این مرحله تقسیم کار هم انکشاف خودی نداشته است. این بخش بیشتر از خارج نفوذ نموده و عبارت دیگر تعبیه شده است، که الی درجه معینی، بدون آن کار دهد، زیرا تجارت تبادله، با تجارت پولی سروکار ندارد. قریب ۸۰ فیصد تجارت کوچک، تجارت تبادله است. لیکن در حال حاضر نفوذ سریع پشتون ها در تجارت نیز محسوس می‌باشد.

از زمانه های قرن ۱۲ تا اکنون، جامعه اقوام پشتون، بدون شک با شرایطی روبرو گردیده است که با پس لگد های بی شمار همراه بوده است. این حالات پروسه های متفاوت انحلال اقتصادی را با خود داشته است... علی الرغم زوال بنیاد ابتدایی ای ملکیت اشتراکی، باز هم، حفظ ساختار قبایلی پشتون ها را، ساختار های سیاسی قرون در افغانستان، با خود داشته است. در قطار یکی ازین فکتور های مهم خارجی، همانا مداخلات اشغالگران ایرانی، ترکی، هندی و تجاوزات استعمار برتانوی، علیه افغانستان امروزی، محسوب می گردد.» مشابه با همین وضعیت که در تاریخ بسیاری از خلق ها دیده شده است، قبایل پشتون نیز بنابر عوامل فوق، نوعی از همبستگی خاص خود آنها را حفظ نموده بودند. کرکتر های قوی شجاعتمند و طرز العمل های مورد قبول، سران چنین اقوام، که در بین اقوام و مانند آنها زندگی ساده داشته اند و با استفاده از عنعنات، چون جرگه ها و مشوره ها، مسایل خود را خود حل و فصل می نموده اند، چنین اتحاد و زندگی در نظام قومی را امکان بخشیده بودند. در تحت چنین حالت و شیوه زندگی ممکن بوده است تا غلاف مصوونیت را بدور اقوام و قبای، بوجود آورند، که زمینه های نفوذ قدرت های بیرونی را در چنین تشکل اجتماعی دشوار و حتی نا ممکن می ساخت.

ختم قسمت اول
ادامه دارد

